

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید  
۲۶ اپریل ۲۰۱۷

## خدا خیر کند؛ قوای ضربه آقاي "فارانی" به حرکت درآمد!

قسمت اول

بعد از نوشتن مقاله "بکوشیم حداقل با خود صادق باشیم"، همانطور که انتظار می رفت، قوای ضربه اردوی "ایله جار" آقای "مسعود فارانی" آرام، آرام با پیشقراولی "دن کیشوت" افغانی، آقای "هاشمیان"، شخصی که برآستی باید به خاطر "شیخ فانی" بودن، بیهوده گوئی، تصورات وهم آلود و تخیلاتی مضحک و کودکانه اش معاف شمرده شود، با سلاح های سبک و سنگین "تیرائی"، به حرکت افتاد و نوک تیز نیزه قلم را به سوی من نشانه گرفته و هر آنچه هر یک در شکم و شکمبه داشت به بیرون استفرغ کرد.

یکی مانند وکیل مدافع آقای "فارانی"، من را زیر پرسش و بازجویی گرفته و از دین و مذهب و کفر و ایمان من جویا می شود؛ مثلی که من در محکمه و بر حسب قانون جزای طالبان احضار شده باشم و ایشان به تاسی از امتیازات ناشی از قوانین یک نظام استبدادی و مطابق وظیفه حق سؤال و جواب از من را داشته باشند و دیگری، خود دن کیشوت افغانی، مرا "آغاخان" و "اسماعیلیه" و "دهری" و... خوانده و به من توصیه می کنند، که با توبه و استغفار و پشیمانی و دست کشیدن از گناه و بازگشتن به راه راست دوباره در حلقه مسلمانانی مانند خودش داخل شوم و...

به جواب پرت و پلا های آقای "هاشمیان" بعداً در قسمت دوم همین نوشته خواهم پرداخت. دم نقد به جواب دو - سه سؤال آقای "محمد انور" می پردازم. (چون ورد کامپیوتر من حروف پشتو ندارد، بناءً نخواستم نام خانوادگی ایشان را با رسم الخط نادرست بنویسم. امید معذرت من را بپذیرند).

من نوشته های شما را هرگز نخوانده ام، زیرا از زمانی بسیار زیادی است که حوصله خواندن هیچ متنی را به زبان های دیگر ندارم. هرمتنی را که غیر از متن دری/فارسی بخوانم بسیار زود خسته می شوم، حتا زبان انگلیسی را که تحصیل نموده ام و زمانی به این زبان مقاله و تبصره می نوشتم، شعر می سرودم و بعضاً در کار ترجمه اسناد دولتی، علاوه بر وظیفه، به ترجمان رسمی محل کار کمک می کردم.

اکنون که شما به من چلنج داده اید، که در رابطه با دین با شما، یا شما با من می خواهید بحث کنید، اگر شما قصد نوشتن به زبان پشتو را دارید، قسمی که از نوشته تان عنوانی آقای "معتقد" معلوم می شود، و من به زبان شیرین دری، بلاشبهه بحث ما به جایی نخواهد رسید، حتا اگر به عنوان دو انسانی که جداً و تنها در پی کشف مجهولات دینی و دینانی باشیم.

شاید در شما این میل پاکیزه و ضروری فقط به خاطر تبیین مسائل گنگ در دین با قوت لازم وجود داشته باشد، که در دنیای ما افغان ها چنین میل و چنین امری کاملاً استثنائی خواهد بود، اما با این هم با بحث های "شیر و شکر" فکر نکنم به جایی برسیم.

از جانبی وقتی شما با یک سخن یاوه آقای "هاشمیان" یا به خاطر توضیح یک امر یا نقد آن من را به میز محکمه کشانده و با آن که من نه "آقاخان" و "اسماعیلی" هستم، نه دهری و نه فتوای کفر کسی را داده ام، می خواهید من را در جهانی که آزادی بیان و وجدان و عقیده یکی از پایه های اساسی زندگی انسان ها را تشکیل می دهد، مانند مجرمی که جرم بی نهایت سنگینی مرتکب شده است، به استنطاق بکشید، چگونه از من متوقع هستید که با شما به بحث و مناظره پیرامون موضوعی که هزار نکته و سخن در آن برای گفتن موجود است و بسیاری از مردم ما از روی تعصب حاضر به شنیدن آن نیستند، پردازم.

شما که با همه فهم و درایت تان هنوز آقای "هاشمیان" را نشناخته و به ژرفای افکار آشکار و پنهان شان نرسیده اید، که با خود او و با شاگرد وفادار شان، آقای "فارانی"، از قرار معلوم و با توجه به قرائن نزدیک هم هستید، چگونه من را درک خواهید کرد؟

نوشته من عنوانی آقای "فارانی"، آن جایی که مرتبط به ریاء است، شکل نقد، توضیح و تعریف مقوله ریاء از دید اسلام را دارد. نه کسی را به کفر متهم کرده ام و نه صلاحیت چنین کلان کاری را به خود می دهم. صرف نظر از این که خود من برای به دست آوردن چنین آزادی هائی همواره مبارزه کرده و مبارزه می کنم!

کسی که معتقد به آزادی است، نه به رنگ لباس کسی کار دارد و نه به طرز خرامیدن و آرایش مو و دین و آئین وی. نوشته من پیرامون نظریات و اعمال انسان ها، یا نقد و توضیح چپستی و چگونگی نظر و شخصیت کسی، هیچ وقت بدان معنا نیست که من کسی را به کفر و الحاد متهم می کنیم. بحث و نوشته پیرامون دین و اندیشه و سوابق سیاسی و رنگ به رنگ شدن اشخاص همیشه و در هر حال معنای آن را ندارد، که کسی قصدی به کفر گرفتن کسانی را از موضع یک قاضی یا یک مفتی دارد.

در تعریف از ریاء باز هم می گویم: کسی که امری دینی را به خاطر ترس از خدا انجام نمی دهد، ولی از ترس نكوهش مردم در محضر عام به آن امر مبادرت می ورزد، مرتبه انسان را از مرتبت خدا بالا می برد و این کار کفر است، زیرا این عمل که از روی صدق و اخلاص نیست، نه این که انسان را همشان خدا، که حتا بالا تر از مقام و مرتبت خدا قرار می دهد.

حکم قرآنی که شما می گوئید بدان ایمان دارید، همین است! من این حکم را به رخ کسانی که تظاهر می کنند، دو رو هستند، درون شان چیزی و بیرون شان چیزی است، با شما یک چیز می گویند و با من چیز دیگری و پشت و روی شان یکی نیست، کشیده ام. شما به من ننگرید. من خوبم یا بد، من را فراموش کنید. به این حکم فکر کنید: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا...؛ آگاه باش دین خالص فقط برای خداست...» (سوره زمر، آیه سوم).

انسانی که انسان را بالاتر از خدا قرار بدهد، با تعریفی که از تعاریف چندگانه ای لفظ ریاء نزد علمای دین وجود دارد، کافر است.

ریاء اصلاً تظاهر معنا می دهد و مقابل کلمه اخلاص قرار دارد و دارای مرتبه هائی مختلف می باشد. اخلاص از نظر دین، یعنی خالص کردن قصد و نیت و عملی که برای دین و نظر به احکام خدا تنها برای خدا انجام می یابد! به معنای آیات سوره اخلاص دقیق شوید، به عمق قباحت و زشتی ریاء از نظر دین به خوبی پی خواهید برد!

ناروا ترین مرتبه ریا همان است، که کسی کاری را که خدا امر کرده است، از ترس خدا انجام ندهد، ولی از ترس نکوهش یا تنبیه های گوناگون اجتماع عملی کند! چنین کاری را برخی از علماء برابر با "شرک" می دانند و به همین دلیل انجام دهنده آن را کافر می خوانند.

زمانی، بیست و هشت - بیست و نه سال قبل خانه یکی از افغان ها دعوت بودم. داخل خانه که شدم دیدم بچه دوازده - سیزده ساله وی در اتاقی که دروازه آن باز است و او به خوبی دیده می شد، بالای جای نماز ایستاده است و نماز می خواند. داخل اتاق نشیمن شدیم. هنوز چند دقیقه ای سپری نشده بود، که دخترک هفت - هشت ساله صاحب خانه آمد و از پدرش پرسید: « پدر،... می گوید تا کی باید روی جای نماز بایستیم؟»

نظر من به صفت یک انسان - هندو یا عیسوی و مسلمان فرقی نمی کند، زیرا هدف تشریح یک امر دینی از نظر و با استفاده از خود دین است، نه این که چه کسی به این تشریح اقدام می کند - این است که وقتی از یک باور حرف می زنیم، باید به آن باور صادق باشیم و پندار و گفتار و کردار خویش را با محتوای آن باور همگون بسازیم. انسان معقول به سخن توجه می کند، نه به گوینده آن سخن!

اگر چنین امری قابل توصیه نمی بود، هیچ مسلمانی به حرف صد ها مستشرق و اسلام شناس غربی گوش نمی داد، البته به آن هائی که با بی طرفی و مسؤولانه به تاریخ، به تحلیل تعالیم دین اسلام و به معرفی شخصیت های دینی - تاریخی اسلام می پردازند؛ و در بسا موارد به نظریات آن ها رجوع نمی کرد و استناد نمی جست.

بر گردیم به سخن آن پسرک و پدر ریا کارش: آری، کسی باید از این آقا بپرسد: شما یا فرزندتان برای خدا نماز می خوانید، یا برای مردم؟ و بگوید: این کار شما به شکل آشکار تظاهر است! شما اگر این کار را به پیروی از احکام دین می کنید، نیازی به آن ندارید، که آن را به رخ من یا دیگری بکشید، تا من یا دیگری بگوئیم: واه، آفرین به این مرد و به پسرش که چنان به دین پایبند اند! ببینیم قرآن، که کتاب مسلمانان است، درباب ریا چه می گوید:

«قَوْلِ الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ؛ پس وای بر نماز گزارانی که، در نماز خود سهل انگاری می کنند، همان کسانی که ریا می کنند، و دیگران را از وسائل ضروری زندگی منع می نمایند.» (سوره ماعون آیات ۴ - ۷).

«وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا؛ و کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و هر کس شیطان یار او باشد چه بد همدمی است.» (سوره نساء، آیت ۳۸).

برداشت من از آیت ۳۸ سوره نساء، با آن که چندان به مسائل دینی وارد نیستم و متهم به کفر و الحاد نیز می باشم، این است که کسانی که ریا می کنند باور به خدا و روز قیامت و همه آن چه بعد از آن می آید، ندارند؛ نه به دوزخ و بهشت، نه به رستاخیز و یک نیزه بلند بودن آفتاب از فرق انسان ها، نه به سؤال و جواب، نه به پل صراط، نه به اعمالنامه ای که به دست راست و چپ مردمان داده می شود، نه به شفاعت و شفیع بودن پیامبر و نه به...، زیرا همه آن چه بعد از دمیدن دو باره به صور رخ می دهد مربوط به همین روز می باشد و کسی که به این روز باور نداشته باشد، نمی تواند به رویداد های بعدی آن باور داشته باشد. آخر سخن را خود حدس بزنید!!

اگر از نظر شما، جناب "محمد انور"، چنین نیست، نباشد؛ من حرفی ندارم! شما مخیر هستید هر گونه که فکر می کنید، فکر کنید! ولی من به این امر، نظر به آن چه در بالا آمده است، معنقم هستم؛ و هم گفتن این امر را ضروری می دانم، که یاد آوری از این موضوع و آنچه در نوشته من عنوانی آقای "فارانی" آمده است، تنها نقد و توضیح نشانه های

اشخاص ریاء کار یا متظاهر بر وفق چهار یا پنج تعریف و بر طبق معیار های ریاء از نظر قرآن می باشد، نه حکم حکومتی و نه فتوای مذهبی از سوی یک اداره اجرائی یا یک مقام قضائی.

مثلی که شما محترم هنوز قادر به تشخیص تفاوت میان مفهوم توضیح، مقوله نقد و اصطلاح فتوا، یا تبصره روی یک موضوع و اصدار فتوا نشده اید!

نوشته می کنید که شما و آقای "فارانی" پیروان مذهب حنفی هستید. برای هر دوی تان از عمق دل تبریک می گویم! برای من، که چندان مذهبی نیستم، حنفی یا جعفری و حنبلی و مالکی و شافعی بودن شما یا هر انسانی دیگر هیچ رولی را بازی نمی کند - نه اسماعیلیه یا کبر و ترسا و شیعه و سنی یا احمدی و زردشتی بودن کسی!

من جنگ هفتاد و دو ملت و دین و مذهب را می گذارم برای بی خردان و خشک مغزان و تیره دلان این هفتاد دو ملت و دین و مذهب. هر قدر بر سر یک دیگر می زنند، بززند. یکی دیگر را پوست بگنند و زنده زنده بسوزانند، تا این که خدای شان به این ها هوش کافی و عقل صحیح عنایت کند!

این همه سخنانی را، که از آن ها بوی دشمنی و خصومت و نفرت و دوئی گری و من و تو می آید، آدم هائی مانند "هاشمیان" عمداً به وجود می آورند و انسان هائی مانند "فارانی" آن ها را با اشتیاق یک مرید سر سپرده دامن می زنند تا آب میان پیروان مذاهب و ادیان هر چه بیشتر تیره شود و این ها ماهی مراد خود را از آن آب تیره آسان تر به چنگ بیاورند.

وقتی خدا یکی است، این قدر دین و مذهب و امت برای چیست؟ آن "سید کنری" که با پانزده شتر و اسب و قاطر پول در موقع خطر قلعه خود را ترک می کند و راه فرار را در پیش می گیرد، این همه پول را از کجا و با کدام کار و زحمت به دست آورده بود؟ یا "سید کیان" ها؟ یا "مجددی" ها؟ یا "گیلانی" ها؟ یا "آقاخان" ها؟ یا "ربانی" ها و "سیاف" ها و امثالهم؟

اختلافات مذهبی یا قومی و...، و یکی را با دیگری به این یا آن نام انداختن، برای همه این ها و مانند این ها راه ها و ذرائعی هستند که این ها را به زندگی آرام و ثروت و عزت و اعتبار و نام و نان و قدرت می رسانند.

شاید در میان این ها به تعداد برابر به انگشتان دستان ما، انسان های پاکیزه و با انصاف و خدا ترس وجود داشته باشند، ولی اکثریت باقی مانده آن، همه دروغ باف و منقلب و از کارخیز بی زار و گریزان از ترحم و مهربانی هستند؛ کسانی که تنها از نام دین استفاده می کنند! به دور و بر تان، به همین وطن خاکسار تان نگاه کنید، عوام ساده و خوش قلب و واقعاً مسلمان و خداجوی را کشیده چقدر انسان خداجوی و طاهر و صاحب مروت و عدل و انصاف در میان این همه مدعی دین به نظر تان می خورد؟

"آقاخان"، وقتی از او پرسیده می شود که شما خود را مسلمان می خوانید و با آن هم شراب می نوشید، در حالی که نوشیدن شراب در اسلام حرام است؛ می گوید: پیش از این که شراب به لبانم برسد به آب تبدیل می شود - نقل به معنا. (من این سخن را چند بار، در چند جای و به چند مناسبت ذکر کرده ام. به یقین دن کیشوت افغانی هم آن را دیده و خوانده، ولی با وجود آن، چون عقل و تشخیص و تمییز کافی و حافظه قوی ندارد، یا چون غرض دارد، باز هم من را اسماعیلی و آغاخان می خواند!!)

اسلام همه این ها یکی و مانند اسلام دیگری است. اگر این ها واقعاً مسلمان می بودند، مانند مسلمانان پارسا و خدا ترس، که عمر را در پرهیزکاری و ترس از خدا سپری کرده و سپری می کنند، حیات شان را در پرهیزکاری و ترس از خدا و روز بازخواست به پایان می رسانند.

بلی، جناب "محمد انور صاحب"! وجود این همه ثروت و دارائی خود نشان دهنده سیه کاری ها و عدم اعتقاد این ها به دین و به خدا است.

کدام یکی، یا فرزندان کدام یکی از این ها یک روز کاری کرده یا زحمتی کشیده، که یک دهقان یا یک گلکار یا مزدورکار و... برای به دست آوردن لقمه نانی رنج کشیده و تقلا کرده است؟ فرزند کدام یکی از این ها یک شب بدون نان سر به بالشت گذاشته است؛ یا خود و یا فرزند کدام یکی از این ها از بی دوائی یا از گرسنگی مرده اند؟

این همه سرمایه و ثروت تنها و تنها حاصل ساده لوحی و کم خردی مردم است. اگر این ها، به شمول آن سید کنری و اولاده اش واقعاً مسلمان می بودند و از خدائی که گفته می شود عادل است و عادلان را دوست می دارد، ترس می داشتند و می گذاشتند مردم هوشیار شوند و از دشمنی بی موجب علیه یک دیگر دست بردارند، آیا به این همه جاه و جلال و نام و نان و دولت و اعتبار و احترام می رسیدند؟

من از شما، آقای "محمد انور" جوابی انتظار ندارم؛ زیرا که می داند، که خود از جمله چنین اشخاصی نباشید. تنها در این خصوص، اگر از جمله "باز" ها نیستید، فکر کنید و مدلل شوید، که حقیقت چه است و که تسلیم آن است و که علیه آن با خیره سری طغیان می کند! مسلمانی تنها در حرف نیست؛ عمل مهم است!!!

در آخر بحث با شما، به اجازه شما این سؤال را مطرح می کنم، که آیا شما هم به این نظر هستید که کسی که دین ندارد، ولی به خدا اعتقاد دارد، دهری است؟ و یا کسانی که دارای مذهب اسماعیلیه یا قادیانی و یا یهود و هندو و نصارا و... می باشند، حق پرسیدن این سؤال را از یک مسلمان ندارد، که چرا باوجود اعتقاد به این امر دینی که خدا در هر حال ناظر اعمال و گفتار و پندار ما است، درغ می گویند و به کارهای خلاف شرع دست می زنید؟

آیا اجازه چنین سؤال از یک مسلمان را تنها و تنها یک مسلمان دارد؟ یا این که حق پرسیدن چنین سؤال را فقط و فقط یک "سید" دارد، سیدی که می تواند خود در زندگی خویش مرتکب یک عالم گناه و فعل ناروا شده باشد!؟ من سیدم. پدران من از "پشین" درون افغانستان آمدند. نه هزاره ام و نه آقاخان و اسماعیلیه و... پدران من هم مانند شما حنفی مذهب بودند - امید گفتن این سخنان حمل بر کم زدن دیگران نشود - با این، به خود اجازه نمی دهم، که به نام یک "سید" به دفاع از هر چه "سید" است، خوب یا خراب، بر خیزم و بگویم، که پیامبر گفته است: بدش را از روی من بشناس! یا جد و آبای من انسان های خوبی بودند، باید من هم خوب باشم!

می دانید چرا اشخاصی مانند آقای "هاشمیان" و امثال ایشان چنین فتوا هائی را علیه روشنفکران صادر می کنند و تلاش دارند روشنفکران واقعی را بدنام کنند؟ برای این که روشنفکران واقعی کسانی هستند، که از روی عقل و سنجش به شناخت انسان ها، به درستی و نادرستی کار ها و سخنان و نیات و اعتقادات آن ها، خواه دینی و خواه دنیائی، مبادرت می ورزند و اگر کار خلافی از این استفاده جویان از دین به نظر شان برسد، آن را با زبان عام فهم و رسا، بدون هراس بیان می دارند و بر کوس رسوائی دروغ گویان و استفاده جویان از دین چنان می کوبند که از افغانستان تا المان و انگلستان و سویدن و فرانسه و ایتالیا و استرلیا و امریکا بند از بند دل های شان کنده می شود و علاوه بر خود این شیادان، پیروان بی مقدار شان نیز به هذیان و پراکنده گوئی ها آغاز کنند!!!

ضمناً اگر قرار باشد هر مذهب و دین و ملت تنها از مذهب و دین و ملت خود حق پرسش داشته باشد و تنها به کژروی های همدینان و همشهریان خود بپردازند، چرا سنی از شیعه انتقاد می کند و شیعه از سنی و عرب از عجم و عجم از عرب، یا امریکا از کوریا و روس از امریکا و "یون" از "پدرام" و "پدرام از "یون" و...؟

وقتی یک موضوع یا شیء مشترک میان هر یک وجود دارد، با همه تفاوت های زبانی، سمتی، قومی، ملی، فرهنگی، تاریخی، مذهبی، که سرنوشت همه را با هم گره می زند، ممکن نیست هر کسی در حجره خویش درآید و در را به روی

خود ببند و بگوید: من کاری با دیگران ندارم!! یونی که افغان است به پدram، که هم افغان است، بگوید که چون فارسی زبان هستی من با تو کاری ندارم؛ یا بالعکس!

موضوعی مشترک میان ما، خواه با دین باشیم خواه بی دین، خواه فربه و بلند هستیم یا لاغر و کوتاه و یا بی پول و پول دار سرزمینی است به نام افغانستان و مردمی است به نام افغان، که یکی می خواهد از وجود و از نام هر دو بی شرمانه استفاده س.ء کند و دیگری با همه وجود و با قبول هر خطری به نام یک افغان به دفاع از آن می پردازد!!

و بالاخره چون بی دین ما هم در همین جامعه دینی زندگی می کند و از هر دستور و عمل دینی، چه به آن اعتقاد داشته باشد و چه نداشته باشد متأثر می شود، همچنان از اعمال مثبت و منفی که دینداران انجام می دهند، ناگزیر هستند به عنوان شهروندان کشور پیرامون آن اعمال، و نظریات برخاسته از آن نظر خویش را نه از روی دشمنی، که برای بهبود کار جامعه ابراز بدارد.

و از همه آخر تر؛ برخی از سایت های انترنتی برای نشر و دوام این چنین بحث ها، وقتی بحث ها به جا های باریک می رسند، توانی در خود نمی بینند. شما اول این زمینه را مساعد کنید، یعنی چنین تعهدی را از سایت مورد نظر تان بگیرید، که سخنان دو طرف تا آخر اجازه نشر می یابند. در آن صورت و در صورتی که خود شما هم میل دوام چنین بحث ها را تا جا های باریک آن داشته باشید، بعد حرف می زنیم!!

تضمین پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" را در مورد ادامه هر گونه بحثی، با شناختی که از احترام این پورتال به آزادی بیان و حفظ بی طرفی در بحث های همکاران شان طی این همه سال از آن ها پیدا کرده ام، تا هرجائی که عشق تان می کشد، من می کنم.

اگر میل به بحثی سازنده دارید، بدون این که بحث قبل از به پایان رسیدن قطع شود، یا نوشته من نشر شود و از شما نه، یا عکس آن، این پورتال در اختیار تان است؛ بسم الله!

ولی با این هم، ما می خواهیم بحث کنیم. سر سنگ و در دامنه کوه باشد، یا سر دوشک نرم و روی قالیان مور؛ مهم بحث است، نه جا!!

**ولی از همه اولتر از شما خواهش دارم به عنوان آغاز بحث نظر انتقادی تان را پیرامون مقاله ای که من در باره خدا و شیطان نوشته ام ابراز کنید!**

صحبت من با شما، آقای "محمد انور" در همین جا پایان یافت. یاهو های دن کیشوت افغانی را نظر به مصروفیت های بیش از حد و از آنجائی که مقاله زیاد طویل و برای خواننده خسته کن نشود، به قسمت بعدی موکول می کنم. خدا یار و نگه دار همه!

۲۰۱۷/۰۴/۲۵

لینک:

وجود شیطان در تفکر دینی و خدا شناسیم جایی ندارد!

<http://www.afgazad.com/Eateqaady-2014/122216-Sadied-Wejood-Shataan-Dar-Tafakor-Dieny.pdf>